

## ترهای مربوط به مجلس مؤسسان

۱- خواست مربوط به دعوت مجلس مؤسسان در برنامه سوسیال دموکراسی انقلابی کاملاً مشروع بود. به سبب آنکه در جمهوری بورژوازی مجلس مؤسسان عالیترین شکل دموکراتیسم است و نیز به سبب آن که جمهوری امپریالیستی تحت ریاست کرنسکی، هنگام تشکیل پارلمان، بوسیله یکسلسله نقض اصول دموکراسی برای جعل در انتخابات تدارک میدید .

۲- سوسیال دموکراسی انقلابی، در همان حالی که خواستار تشکیل مجلس مؤسسان بود، از همان آغاز انقلاب ۱۹۱۷ بکرات خاطر نشان میساخت که جمهوری شوراها نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی دارای مجلس مؤسسان شکل عالیتری از دموکراتیسم است.

۳- جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان، برای انتقال از نظام بورژوازی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا، نه تنها شکلی از نوع عالیتر مؤسسات دموکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس مؤسسان بر تارک آن قرار دارد)، بلکه یگانه شکلی است که میتواند انتقال به سوسیالیسم را به بیدردترین نحوی تأمین نماید .

۴- در انقلاب ما، دعوت مجلس مؤسسان از روی فهرستی که در نیمه اکتبر سال ۱۹۱۷ عرضه شده است، در شرایطی انجام مییابد که امکان نمیدهد مردم بطور اعم و تودههای زحمتکش بطور اخص اراده خود را بوسیله انتخابات این مجلس مؤسسان بطرز صحیحی ابراز دارند.

۵- اولاً سیستم تناسبدار انتخابات فقط زمانی ترجمان حقیقی اراده مردم است که فهرستهای حزبی با تقسیم بندی واقعی مردم به آن گروههای حزبی که در این فهرستها منعکس شده است، تطبیق نماید. و اما در اینجا، چنانچه میدانیم، حزبی که از ماه مه تا اکتبر بیش از همه در بین مردم و بویژه در بین دهقانان هوادار داشت یعنی حزب سوسیالیست-رولوسیونرها، در نیمه اکتبر سال ۱۹۱۷ فهرستهای واحدی برای انتخاب مجلس مؤسسان داد، ولی این حزب پس از انتخابات مجلس مؤسسان و قبل از اینکه این مجلس دعوت شود، منشعب گردید . بدین جهت حتی از نظر صوری هم اراده انتخاب کنندگان من حیث المجموع با ترکیب انتخاب شدگان به مجلس مؤسسان مطابقتی ندارد و نمیتواند داشته باشد.

۶- ثانیاً علت دیگر و مهمتر عدم مطابقت بین اراده مردم و بویژه طبقات زحمتکش از یک طرف و ترکیب نمایندگان مجلس مؤسسان از طرف دیگر، علتی که جنبه صوری یا قضایی نداشته بلکه جنبه اجتماعی- اقتصادی و طبقاتی دارد، این نکته است که انتخابات مجلس مؤسسان هنگامی صورت گرفت که اکثریت قاطع مردم هنوز نمیتوانستند تمام دامنه و اهمیت انقلاب شوروی، انقلاب پرولتری- دهقانی اکتبر را که از ۲۵ اکتبر، ۱۹۱۷ یعنی پس از ارائه فهرستهای نامزدهای نمایندگی مجلس مؤسسان، آغاز گردیده است، دریابند.

۷- انقلاب اکتبر که قدرت حاکمه را برای شوراها متصرف گردیده است، با بیرون کشیدن سیادت سیاسی از چنگ بورژوازی و سپردنش بدست پرولتاریا و دهقانان تهیدست در برابر دیدگان ما مراحل متوالی تکامل خود را میگذراند.

۸- این انقلاب با پیروزی ۲۵-۲۴ اکتبر در پایتخت آغاز گردید، و این هنگامی بود که دومین کنگره کشوری نمایندگان کارگران و سربازان روسیه - این پیشاهنگ پرولتاریا و از لحاظ سیاسی مؤثرترین بخش دهقانان - تفوق را به حزب بلشویکها داد و این حزب را بر مسند قدرت نشانده.

۹- انقلاب سپس در جریان ماههای نوامبر و دسامبر تمام توده ارتش و دهقانان را فرا گرفت و قبل از هر چیز بصورت برکنار نمودن و تجدید انتخابات سازمانهای بالایی قدیمی ( کمیته های ارتشی، کمیته های ایالتی دهقانی، کمیته اجرائیه مرکزی، شورای کشوری نمایندگان دهقانان روسیه و غیره)

متظاهر گردید که مبین دوره سپری شده یا سازشکارانه انقلاب و مرحله بورژوازی آن بودند نه مرحله پرولتری و به همین جهت هم ناگزیر میبایست در زیر فشار توده های عمیقتر و وسیعتر مردم صحنه را ترک گویند.

۱۰- این جنبش نیرومند توده های استثمار شونده برای ایجاد مجدد ارگانهای رهبری سازمانهای خود هنوز هم که نیمه دسامبر سال ۱۹۱۷ است، پایان نرسیده و کنگره ناتمام راه آهن یکی از مراحل آن است .

۱۱- بنابراین گروهبندی نیروهای طبقاتی روسیه ضمن مبارزه طبقاتی آنان، طی ماههای نوامبر و دسامبر سال ۱۹۱۷ عملاً و از لحاظ اصولی غیر از آن است که ممکن بود در فهرستهای حزبی نامزدهای نمایندگان مجلس مؤسسان نیمه اکتبر سال ۱۹۱۷ متظاهر گردد .

۱۲- حوادث اخیر در اوکراین (و تا اندازه های هم در فنلاند و روسیه سفید و همچنین در قفقاز) ایضا دالّ بر گروهبندی جدید نیروهای طبقاتی است که در پروسه مبارزه بین ناسیونالیسم بورژوازی رادای(۱) اوکراین، مجلس فنلاند و غیره از یک طرف و قدرت حاکمه شوروی یا انقلاب پرولتری- دهقانی هر یک از این جمهوریهای ملی از طرف دیگر، بوجود میآید .

۱۳- بالاخره، جنگ داخلی با شورش ضد انقلابی کادتی- کالدینی بر ضد مقامات شوروی و بر ضد حکومت کارگری و دهقانی آغاز شده است، مبارزه طبقاتی را حدّت قطعی داده و هرگونه امکانی را برای حل شکلاً دمکراتیک حادثترین مسائلی که تاریخ در برابر ملل روسیه و در وهله اول در برابر طبقه کارگر و دهقانان این کشور قرار داده از بین برده است.

۱۴- فقط غلبه کامل کارگران و دهقانان بر قیام بورژوازی و ملاکین (که بصورت جنبش کادتی - کالدینی جلوه گر شده است) و فقط سرکوب جنگی بی امان این قیام برده داران قادر است انقلاب پرولتری- دهقانی را عملاً تأمین نماید. سیر حوادث و تکامل مبارزه طبقاتی در جریان انقلاب منجر به آن شد که شعار "تمام قدرت بدست مجلس مؤسسان"، شعاری که فتوحات انقلاب کارگری- دهقانی یا حکومت شوروی و تصمیم دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه و دومین کنگره کشوری نمایندگان دهقانان روسیه و غیره را بحساب نمیآورد، عملاً به شعار کادتها و کالدینها و دستیاران آنان بدل گردد. برای تمام مردم واضح میشود که معنی این شعار فی الواقع مبارزه در راه از میان برداشتن حکومت شوروی است، و نیز واضح میشود که هرآینه مجلس مؤسسان با حکومت شوروی اختلاف نظر داشته باشد، ناچار به مرگ سیاسی محکوم خواهد بود.

۱۵- از جمله مسائل بسیار حاد زندگی مردم مسأله صلح است. مبارزه واقعا انقلابی در راه صلح در روسیه فقط پس از پیروزی انقلاب ۲۵ اکتبر آغاز گردید و این پیروزی نخستین ثمرات خود را بصورت انتشار قراردادهای سرّی، انعقاد قرارداد متارکه جنگ و شروع مذاکرات علنی درباره صلح همگانی بدون الحاق طلبی و غرامات، ببار آورده است . توده های وسیع مردم فقط اکنون عملاً بطور کامل و آشکارا امکان یافته اند سیاست مبارزه انقلابی در راه صلح را مشاهده نمایند و نتایج آن را بررسی کنند . هنگام انتخابات مجلس مؤسسان توده های مردم از این امکان محروم بودند . روشن است که از این جانب قضیه نیز موضوع عدم مطابقت میان ترکیب منتخبین مجلس مؤسسان و اراده واقعی مردم در مورد مسأله خاتمه جنگ امری ناگزیر است.

۱۶- از مجموع نکات مذکور این نتیجه بدست میآید که مجلس مؤسسانی که به موجب فهرستهای احزابی فراخوانده شود، که قبل از انقلاب پرولتری- دهقانی و در شرایط سلطه بورژوازی وجود داشته اند، ناچار با اراده و منافع طبقات زحمتکش و استثمار شونده، که در ۲۵ اکتبر به انقلاب سوسیالیستی علیه بورژوازی دست زده اند، تصادم مییابد. طبیعی است که منافع این انقلاب مافوق حقوق صوری مجلس مؤسسان قرار دارد، حتی اگر این حقوق صوری، بعلت این که در قانون مجلس مؤسسان حق تجدید انتخاب نمایندگان برای مردم در هر موقع منظور نشده است، لطمه دار نمیشد.

۱۷- هر گونه تشبث، مستقیم یا غیر مستقیم، به منظور اینکه موضوع مجلس مؤسسان از جنبه صوری قضایی، در قالب دمکراسی عادی بورژوازی و بدون در نظر گرفتن مبارزه طبقاتی و جنگ داخلی نگرینسته شود خیانت به راه پرولتاریا و پیوستن به نظریه بورژوازی است. بر حذر داشتن همه و هر کس از این اشتباهی که معدودی از سران بلشویسم، بعلت عدم توانایی در ارزیابی قیام اکتبر و وظایف دیکتاتوری پرولتاریا بدان دچار میشوند، وظیفه بلاشروط سوسیال دمکراسی انقلابی است.

۱۸- یگانه شانس برای حل بدون درد بحرانی که در نتیجه عدم مطابقت انتخابات مجلس مؤسسان با اراده مردم و همچنین با منافع طبقات زحمتکش و استعمار شونده بوجود آمده است، عبارت است از اجرای هر چه وسیعتر حق تجدید انتخابات اعضای مجلس مؤسسان از طرف مردم و پیوستن خود مجلس مؤسسان به قانون صادره از طرف کمیته اجرائیه مرکزی درباره این تجدید انتخابات و اعلام بلاقید و شرط شناسایی حکومت شوروی. انقلاب شوروی و سیاست آن در مورد مسأله صلح، زمین و کنترل کارگری از طرف مجلس مؤسسان و پیوستن قطعی مجلس مؤسسان به قرارگاه مخالفین ضد انقلاب کادتی- کالدینی.

۱۹- در غیر این شرایط، بحرانی که بمناسبت مجلس مؤسسان بوجود آمده است فقط از طریق انقلاب حل خواهد شد یعنی از طریق اقدامات انقلابی بی نهایت مجدانه، سریع، محکم و قطعی حکومت شوروی علیه ضد انقلاب کادتی-کالدینی، اعم از اینکه این ضد انقلاب خود را در زیر هر شعار و یا مؤسسه ای (ولو عضویت مجلس مؤسسان) مستور ساخته باشد. هر گونه تلاشی برای بستن دست حکومت شوروی در این مبارزه بمنزله همدستی با ضد انقلاب خواهد بود .

تاریخ نگارش : ۱۲ ( - ۲۵ ) دسامبر سال ۱۹۱۷

تاریخ انتشار: ۲۶ ( - ۱۳ ) دسامبر سال ۱۹۱۷

در روزنامه "پراودا" شماره ۲۱۳

### زیر نویس:

۱-رادا- نام ارگان های مرکزی سازمان های ضد انقلابی ناسیونالیست های بورژوازی در اوکراین و بلو روس طی سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۹. ه.ت

=====

### مجلس مؤسسان و جمهوری شوروی (۱)

موضوع مجلس مؤسسان و بر هم زدن آن از طرف بلشویکها جان کلام تمامی رساله کائوتسکی است. او دائما به این مسئله رجعت می نماید. تمام اثر پیشوای مسلکی انترناسیونال دوم پُر است از اشارات و کنایاتی در باره اینکه چگونه بلشویکها "دمکراسی را محو کرده اند" (رجوع شود به یکی از قسمت هایی که فوفا از کائوتسکی نقل شده است). مسئله واقعا هم جالب و مهم است، زیرا در این مورد موضوع تناسب بین دمکراسی بورژوازی و دمکراسی پرولتری عملا در مقابل انقلاب مطرح شده است. حال ببینیم "تئوریسین مارکسیست" ما چگونه این مسئله را بررسی میکند.

او "تزه‌های مربوط به مجلس مؤسسان" را که من نوشته ام و در "پراودای" مورخه ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۷ درج شده است نقل میکند. بنظر میرسید با در دست بودن اسناد لازم برهان بهتری را برای اثبات برخورد جدی وی نسبت به مسئله مورد بحث نمیشد هم انتظار داشت. ولی ببینید کائوتسکی چگونه نقل قول میکند. او نمیگوید که تعداد این تزه‌ها ۱۹ بود، او نمیگوید که در این تزه‌ها هم مسأله

تناسب بین جمهوری معمولی بورژوازی دارای مجلس مؤسسان و جمهوری شوراها مطرح شده است و هم تاریخچه اختلاف مجلس مؤسسان با دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب ما . کائوتسکی همه اینها را مسکوت میگذارد و تنها به خواننده اظهار میدارد که "در بین آنها (در بین تره‌های مزبور) دو تر بویژه مهم است"

: یکی اینکه اس آر‌ها پس از انتخابات مجلس مؤسسان، ولی قبل از تشکیل آن انشعاب کردند (کائوتسکی این نکته را مسکوت میگذارد که تز مزبور پنجمین تز است)، تز دیگر اینکه جمهوری شوراها بطور کلی شکل دمکراتیک عالیتری است تا مجلس مؤسسان (کائوتسکی این نکته را مسکوت میگذارد که تز مزبور سومین تز است).

از این سومین تز، کائوتسکی فقط قسمتی را بطور کامل نقل میکند و آن حکم زیرین است : "جمهوری شوراها نه تنها شکلی از نوع عالیتر مؤسسات دمکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس مؤسسان بر تارک آن قرار دارد)، بلکه یگانه شکلی است که میتواند انتقال به سوسیالیسم را به بی دردترین (۲) نحو تأمین نماید" (کائوتسکی کلمه "معمولی" و قسمت اول تز را که در آن گفته میشود: "برای انتقال از نظام بورژوازی به سوسیالیستی، برای دیکتاتوری پرولتاریا" حذف مینماید) . کائوتسکی پس از ذکر این سخنان، با تمسخر عالیجنابانه ای بانگ برمیآورد :

"فقط جای تأسف است که تنها پس از اینکه در مجلس مؤسسان در اقلیت ماندند به این نتیجه رسیدند. قبل از آن هیچکس پرشورتر از لنین این مجلس را طلب نمیکرد ."

این مطلب عیناً در ص ۲۱ کتاب کائوتسکی نوشته شده است!

واقعا که شاهکار است! فقط عامل بورژوازی ممکن بود مطلب را چنین کاذبانه جلوگر سازد که خواننده تصور نماید گویا تمام گفتگوهای بلشویکها درباره نوع عالیتر دولت مطالبی است من درآوردی که پس از آنکه بلشویکها در مجلس مؤسسان در اقلیت ماندند، بمیان آمد!! چنین دروغ شاخداری را فقط دون فطرتی ممکن بود بگوید که خود را به بورژوازی فروخته باشد یا به پ. اکسلرود اعتماد نماید و خبرآوران خود را پنهان دارد و این کاملاً با مورد اول همپایه و یکسان است.

زیرا همه میدانند که من در همان نخستین روز ورود خود به روسیه یعنی در ۲ آوریل سال ۱۹۱۷ تره‌های خود را در جلسه عمومی خواندم و در آنها برتری دولت طراز کمون را بر جمهوری پارلمانی بورژوازی بیان داشتم. من سپس این مطلب را به کرات در مطبوعات، مثلاً در رساله مربوط به احزاب سیاسی که به انگلیسی ترجمه شده و در ژانویه سال ۱۹۱۸ در آمریکا در روزنامه "Evening Post" چاپ نیویورک درج گردیده است، بیان داشتم. از این گذشته کنفرانس حزب بلشویکها، منعقد در پایان آوریل سال ۱۹۱۷، قطعنامه ای تصویب کرد مشعر بر اینکه جمهوری پرولتری-دهقانی عالیتر از جمهوری پارلمانی بورژوازی است و حزب ما به جمهوری اخیر قانع نمیشود و برنامه حزب باید در موارد مربوطه تغییر یابد

آیا پس از این مطالب به عمل کائوتسکی، که میکوشد خوانندگان آلمانی را متقاعد سازد که گویا من با شور تمام دعوت مجلس مؤسسان را طلب می‌کردم و فقط پس از آنکه بلشویکها در آن به اقلیت افتادند به "کسر" شأن و حیثیت مجلس مؤسسان پرداختم، چه نامی باید داد؟

این عمل را به چه عذری میتوان موجه دانست؟ (۳)

آیا به این عذر که کائوتسکی از فاکتها بی اطلاع بوده است؟ در این صورت چرا میبایست به نوشتن آنها مبادرت ورزید؟ و یا چرا شرافتمندانه نگفت که من کائوتسکی، این سطور را براساس اطلاعات حاصله از اشتین و پ. اکسلرود منشویک و شرکاء مینگارم؟ کائوتسکی میخواهد با ادعای بیطرف بودن نقش خود را که خدمتگذاری به منشویکهای است که در اثر شکست خود آزرده خاطر شده اند، مستور دارد.

ولی اینها همه فقط شکوفه است. میوه های آن بعدا میآید. فرض کنیم که کائوتسکی نمیخواست یا نمیتوانست(؟؟) از خبرآوران خود ترجمه قطعنامه ها و اظهارات بلشویکها را در این باره که آیا آنها به جمهوری دمکراتیک پارلمانی بورژوازی قناعت میورزند یا نه، دریافت دارد. ما حتی آن را با وجود غیرقابل تصور بودنش فرض میکنیم. ولی کائوتسکی تزه های مورخ ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۷ مرا در صفحه ۳۰ کتاب خود مستقیما ذکر مینماید .

آیا کائوتسکی تمام این تزه ها را میداند یا اینکه تنها آن چیزهایی را که اشتین، اکسلرود و شرکاء برای او ترجمه کرده اند؟ کائوتسکی تز سوم را نقل مینماید که مربوط است به مسأله ای اساسی درباره اینکه آیا بلشویکها قبل از انتخابات مجلس مؤسسان میفهمیدند که جمهوری شوراهای عالیتر از جمهوری بورژوازی است و این موضوع را به مردم میگفتند یا نه . ولی کائوتسکی در باره تز دوم سکوت اختیار می کند.

در تز دوم گفته میشود:

" سوسیال دمکراسی انقلابی، که خواستار دعوت مجلس مؤسسان بود، از همان آغاز انقلاب سال ۱۹۱۷ مکرر خاطرنشان ساخته است که جمهوری شوراهای شکل عالیتری از دمکراتسم است تا جمهوری معمولی بورژوازی دارای مجلس مؤسسان" (تکیه روی کلمات از من است).

آقای کائوتسکی برای آنکه بلشویکها را افراد بی پرنسیپ و "اپورتونیستهای انقلابی" (بخاطرم نیست کائوتسکی به چه مناسبتی در جایی از کتاب خود این اصطلاح را بکار میبرد) وانمود سازد، این موضوع را از خوانندگان آلمانی پنهان داشته است که در تزه استناد مستقیمی به اظهارات "مکرر میشود!"

اینهاست آن شیوه های بی مقدار و ردیلانه و نفرت انگیزی که آقای کائوتسکی بدانها متوسل میشود. او به این سان از مسئله تئوریک طفره رفته است.

آیا اینکه جمهوری پارلمانی بورژوا دمکراتیک پایین تر از جمهوری نوع کمون یا شوراهاست صحیح است یا نه؟ گنه مطلب در این است، ولی کائوتسکی آن را نادیده گرفته است. تمام آنچه را که مارکس ضمن تحلیل کمون پاریس بیان داشته است، کائوتسکی "فراموش کرده است". او نامه مورخه ۲۸ مارس ۱۸۷۵ انگلس به بیل را نیز "فراموش نموده است" که در آن با وضوح و روشنی خاصی همان فکرمارکس بیان شده است : "کمون، دیگر دولت به معنای اخص کلمه نبود".

اینست آن مبرزترین تئورسین انترناسیونال دوم، که در رساله مخصوصی راجع به "دیکتاتوری پرولتاریا"، ضمن بحث خاصی درباره روسیه که در آن مسئله مربوط به شکل دولتی عالیتر از جمهوری دمکراتیک بورژوازی صریحا و مکررا مطرح شده است، این مسئله را مسکوت میگذارد. آیا این عمل در واقعیت امر چه فرقی با گرویدن به بورژوازی دارد؟

(در حاشیه متذکر میشویم که کائوتسکی در اینجا هم از دنبال منشویکهای روس گام برمیدارد. در بین آنها افرادی که "تمام گفته های" مارکس و انگلس را میدانند، هر قدر بخواهید هست، ولی یک منشویک هم از آوریل سال ۱۹۱۷ تا اکتبر سال ۱۹۱۷ و از اکتبر سال ۱۹۱۷ تا اکتبر سال ۱۹۱۸ حتی یک بار در صدد تحلیل مسئله مربوط به دولت نوع کمون بر نیامد . پلخانف هم این مسئله را نادیده گرفت . لااذا ناچار به سکوت شده است).

پرواضح است که گفتگو درباره بر هم زدن مجلس مؤسسان با کسانی که خود را سوسیالیست و مارکسیست مینامند، ولی عملا در مسئله عمده یعنی دولت طراز کمون به بورژوازی میگردند، معنایش یاسین بگوش خرخواندن است. کافی است متن تزه های من درباره مجلس مؤسسان تمام و کمال به ضمیمه این رساله درج گردد. خواننده از این تزه ها خواهد دید که مسئله مزبور در ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۷ هم از نظر تئوریک، هم از نظر تاریخی و هم از نظر عملی- سیاسی مطرح شده بود .

اگر کائوتسکی بعنوان یک تئوریسین کاملا از مارکسیسم دست کشیده است، لاقلاً بعنوان یک مورّخ که میتوانست جریان مبارزه شوراهای را با مجلس مؤسسان بررسی نماید. ما از روی بسیاری از آثار کائوتسکی میدانیم که او میتوانست مورّخ مارکسیست باشد و این نوع آثار او، با وجود ارتداد بعدی وی، جزو ذخایر استوار پرولتاریا باقی خواهد ماند. ولی در مسئله مورد بحث کائوتسکی حتی بعنوان مورّخ هم از حقیقت روی بر میگرداند و واقعیات بر همه معلوم را نادیده میانگارد و مثل یک جاسوس بورژوازی رفتار میکند. او میخواهد بلشویکها را بی پرئرسیپ وانمود سازد و لذا تعریف میکند که چگونه بلشویکها در صدد بودند قبل از بر هم زدن بساط مجلس مؤسسان از شدت تضادم با آن یکاهند. در اینجا مطلقاً هیچ چیز ناپسندی وجود ندارد و ما حاجتی به سر باز زدن از آن نداریم؛ من تزه‌ها را تماماً بچاپ میرسانم، در آنها با وضوح تمام گفته شده است: آقایان خرده بورژواهای متزلزلی که در مجلس مؤسسان جا گرفته‌اید، یا با دیکتاتوری پرولتاریا سازگار شوید یا اینکه ما "به شیوه انقلابی" بر شما غلبه خواهیم کرد (تزه‌های ۱۸ و ۱۹).

رفتار پرولتاریای واقعا انقلابی نسبت به خرده بورژوازی متزلزل همواره چنین بوده و چنین نیز خواهد بود.

کائوتسکی در مورد مجلس مؤسسان دارای نظریه صوری است. در تزه‌های من صریح و مکرر گفته شده است که مصالح انقلاب بالاتر از حقوق صوری مجلس مؤسسان است (رجوع شود به تزه‌های ۱۶ و ۱۷). نظریه دمکراتیک صوری همان نظریه دمکرات یورژوا است که بالاتر بودن مصالح پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتری را قبول ندارد. کائوتسکی بعنوان مورخ نمیتوانست این موضوع را قبول نداشته باشد که پارلمانهای بورژوایی ارگانهای این یا آن طبقه اند. ولی اکنون بر کائوتسکی لازم آمده است (برای عمل پلید دست کشیدن از انقلاب) مارکسیسم را فراموش نماید و لذا این مسأله را مطرح نمیکند که مجلس مؤسسان در روسیه ارگان چه طبقه ای بوده است. کائوتسکی شرایط مشخص را مورد تحلیل قرار نمیدهد، نمیخواهد به چهره واقعیت بنگرد، او به خوانندگان آلمانی کلمه ای هم در این باره نمیگوید که در تزه‌های مزبور نه تنها مسئله محدودیت دمکراسی بورژوازی از نظر تئوریک روشن شده است (تزه‌های شماره ۱ تا ۳) و نه تنها شرایط مشخصی که معرف عدم تطابق فهرستهای حزبی نیمه اکتبر سال ۱۹۱۷ با واقعیت دسامبر سال ۱۹۱۷ است، ذکر شده است (تزه‌های شماره ۴-۶) بلکه تاریخچه مبارزه طبقاتی و جنگی داخلی در اکتبر- دسامبر سال ۱۹۱۷ نیز بیان گردیده است (تزه‌های شماره ۷-۱۵). از این تاریخچه مشخص ما نتیجه گیری کردیم (تزه شماره ۱۴) که شعار "تمام قدرت بدست مجلس مؤسسان" در عمل به شعار کادتها، کالدینیستها و دستیاران آنان بدل شده است.

کائوتسکی مورّخ متوجه این امر نیست. کائوتسکی مورّخ هیچگاه نشنیده است که حق انتخاب همگانی گاهی پارلمانهای خرده بورژوایی ببار می‌آورد و گاهی هم پارلمانهای ارتجاعی و ضد انقلابی. کائوتسکی مورّخ مارکسیست نشنیده است که شکل انتخابات و شکل دمکراسی یک مطلب، و مضمون طبقاتی مؤسسه مورد بحث مطلب دیگری است. این موضوع یعنی مضمون طبقاتی مجلس مؤسسان، در تزه‌های من صریحاً مطرح و حل شده است. ممکنست راه حل من درست نباشد. برای ما هیچ چیز مطلوبتر از انتقاد مارکسیستی دیگران از تحلیل ما نیست. کائوتسکی بجای اینکه عبارات بکلی سفیهانه ای (کائوتسکی از این عبارات بسیار دارد) درباره اینکه گویا کسانی مانع انتقاد از بلشویسم هستند، بنویسد، میبایست به چنین انتقادی پردازد. ولی مطلب در همین است که او انتقادی نکرده است. او حتی مسئله تجزیه و تحلیل طبقاتی شوراهای از یکسو و مجلس مؤسسان از سوی دیگر را مطرح هم نمیکند. لذا امکانی برای مشاجره و مباحثه با کائوتسکی وجود ندارد و تنها این باقی میماند که به خواننده نشان داده شود، چرا به کائوتسکی نام دیگری جز مرتد نمیتوان داد.

اختلاف شوراهای با مجلس مؤسسان، خود دارای تاریخچه ای است که حتی مورّخی هم که از نقطه نظر مبارزه طبقاتی به قضایا نمی نگرد نمیتواند آن را نادیده انگارد. کائوتسکی نخواست حتی با این تاریخچه واقعی تماس بگیرد. کائوتسکی از خوانندگان آلمانی این واقعیت بر همه معلوم را پنهان داشته است که شوراهای حتی به هنگام تسلط منشویکها یعنی از پایان فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ نیز با مؤسسان "دولتی عمومی" (یعنی بورژوایی) مخالفت داشتند (این واقعیت را اکنون فقط منشویکهای

بدخواه پنهان میدانند). کائوتسکی در ماهیت امر نظرش آشتی و توافق و همکاری پرولتاریا با بورژوازی است؛ هر اندازه کائوتسکی از این امر سر باز زند باز پیروی او از چنین نظری واقعیتی است که سراسر رساله اش مؤید آن است. گفتن اینکه نمیایست بساط مجلس مؤسسان را برچید، معنایش این است که نمیایست مبارزه با بورژوازی را به سرانجام خود رساند، نمیایست وی را سرنگون ساخت، بلکه میایست پرولتاریا با بورژوازی آشتی نماید.

چرا کائوتسکی نمیگوید که منشویکها از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ به این کار کم افتخار مشغول بودند و به هیچ نتیجه ای نرسیدند؟ اگر آشتی دادن بورژوازی با پرولتاریا امکان داشت پس چرا در دوران منشویکها آشتی امکانپذیر نشد و بورژوازی خود را از شوراها کنارکشیده بود و شوراها را (منشویکها) "دمکراسی انقلابی" مینامیدند، ولی بورژوازی را "عناصر واجد شرایط"؟

کائوتسکی از خوانندگان آلمانی پنهان داشته است که همانا منشویکها در "دوران" سیادت خود (فوریه - اکتبر سال ۱۹۱۷) شوراها را دمکراسی انقلابی مینامیدند و بدین ترتیب برتری شوراها را بر کلیه مؤسسات دیگر تصدیق میکردند. فقط در سایه کتمان این حقیقت از نوشته کائوتسکی مورخ این نتیجه حاصل آمده است که اختلاف شوراها با بورژوازی از خود تاریخچه ای ندارد و این اختلاف بطور آنی، ناگهان بدون علت و در اثر رفتار ناپسند بلشویکها پدید آمده. ولی در حقیقت امر اتفاقا همان تجربه بیش از ۶ ماه (برای انقلاب این مدت بسیار زیاد است) سازشکاری منشویکها و تلاشهای آشتی دادن پرولتاریا با بورژوازی بود که خلقت را به بثمری این تلاشها متقاعد ساخت و پرولتاریا را از منشویکها دور نمود.

کائوتسکی تصدیق دارد که شوراها سازمان عالی پیکارجوی پرولتاریا هستند و آینده بزرگی دارند. با چنین تصدیقی تمام موضع کائوتسکی مثل یک خانه پوشالی یا آرزوی یک فرد خرده بورژوا دربارہ آنکه کار بدون مبارزه حاد پرولتاریا علیه بورژوازی از پیش برود، در هم فرو میریزد. زیرا سراسر انقلاب مبارزه و آنهم مبارزه تا پای جان است و پرولتاریا طبقه پیشرو تمام ستمکشان و کانون و مرکز تمام مجاهدات همگی ستمکشان در راه رهایی خویش است. شوراها یعنی ارگان مبارزه توده های ستمکش، طبعا روحیات و تغییر نظریات این توده ها را با سرعتی بمراتب بیشتر و بنحوی کاملتر و صحیحتر از هر مؤسسه دیگر منعکس و متجلی میساختند (و این ضمنا یکی از علل آن است که چرا دمکراسی شوروی عالیترین تراز دمکراسی است).

شوراها موفق شدند از ۲۸ ( فوریه مطابق تقویم قدیم) تا ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ دو کنگره کشوری از اکثریت اهالی روسیه یعنی تمام کارگران و سربازان و از هفت یا هشت دهم دهقانان، بدون در نظر گرفتن تعداد کثیر کنگره های محلی، ولایتی، شهری، ایالتی و منطقهای تشکیل دهند. طی این مدت بورژوازی موفق نشد حتی یک مجلس تشکیل دهد که نماینده اکثریت باشد (بجز یک "مجلس مشاوره دمکراتیک" که بکلی ساختگی و مسخره بود و موجب خشم پرولتاریا گردید). مجلس مؤسسان همان روحیات توده ها و همان گروهبندی سیاسی را که در نخستین کنگره کشوری شوراها روسیه (در ماه ژوئن) وجود داشت منعکس ساخت. مقارن تشکیل مجلس مؤسسان (ژانویه سال ۱۹۱۸) کنگره دوم شوراها (اکتبر سال ۱۹۱۷) و کنگره سوم (ژانویه سال ۱۹۱۸) تشکیل گردید، که ضمنا هر دوی این کنگره ها یا وضوح تمام نشان دادند که توده ها به چپ گراییده اند، انقلابی شده اند، از منشویکها و اس آرها روی برگردانده و به بلشویکها پیوسته اند یعنی از رهبری خرده بورژوازی و از پندار سازشکاری با بورژوازی روی برگردانده و به مبارزه انقلابی پرولتری در راه سرنگونی بورژوازی پیوسته اند.

بنابراین تنها همان تاریخچه ظاهری شوراها ناگزیری برچیدن بساط مجلس مؤسسان و خصلت ارتجاعی آن را نشان میدهد. ولی کائوتسکی محکم بر سر "شعار" خود ایستاده است: بگذار انقلاب فنا گردد، بگذار بورژوازی بر پرولتاریا ظفر یابد، فقط همینقدر باشد که "دمکراسی خالص" به شکفتگی برسد (۴)

mundus pereat, justitia Fiat !

### اینک خلاصه ای از نتایج کنگره های کشوری شوراهای در تاریخ انقلاب روسیه :

نسبت	تعداد بلشویکها	تعداد کل نمایندگان	کنگره های کشوری شوراهای روسیه	کنگره های بلشویکها
	۱۳ درصد	۱۰۳	۷۹۰	اول (۳ ژوئن ۱۹۱۷)
	۵۱ درصد	۳۴۳	۶۷۵	دوم (۲۵ اکتبر ۱۹۱۷)
	۶۱ درصد	۴۳۴	۷۱۰	سوم (۱۰ ژانویه ۱۹۱۸)
	۶۴ درصد	۷۹۵	۱۲۳۲	چهارم (۱۴ مارس ۱۹۱۸)
	۶۶ درصد	۷۷۳	۱۱۶۴	پنجم (۴ ژوئیه ۱۹۱۸)

کافی است به این پیکره ها نظری افکنده شود تا این نکته درک گردد که چرا دفاع از مجلس مؤسسان یا سخنرانی هایی (نظیر سخنرانی کائوتسکی) درباره اینکه بلشویکها اکثریت اهالی را در پشت خود ندارد، در نزد ما فقط با تبسم تلقی میشود.

### زیر نویس ها:

۱- این مطلب قسمتی از کتاب انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد نوشته لنین می باشد

۲- ضمناً کائوتسکی عبارت انتقال "به بیدردترین نحو" را بکرات نقل می کند و از قرار معلوم قصد تمسخر دارد. ولی چون این قصد با وسایل بدرد نخوری انجام میگردد، لذا پس از چند صفحه واژگون سازی میکند و جاعلانه نقل قول میکند: انتقال "بیدرد!" البته با چنین وسائلی جازدن یک فکر بی معنی به مخالف خود کار دشواری نیست. این واژگونسازی همچنین کمک میکند که برهان مربوط به کنه مطلب مسکوت بماند: انتقال به سوسیالیسم به بیدردترین نحو تنها در صورت تشکل یکسره تهیدستان (شوراهای) و همکاری مرکز قدرت دولتی (پرولتاریا) با چنین سازمانی ممکن است .

۳- ضمناً ناگفته نماند که نظیر این اکاذیب منشویکی در رساله کائوتسکی بسیار است! این هجویه یک منشویک خشمگین است .

۴- بگذار عدالت گستری انجام گیرد، ولوبه بهای فنای جهان!